

دکتر حمیدرضا ملک محمدی^۱

پسا صهیونیسم؛

ابهامی از یک گذار یا یک گسست

چکیده مقاله:

پسا صهیونیسم به عنوان یکی از رویکردهای نوین اندیشه‌ای در اسرائیل که می‌تواند مبنای عمل و تغییراتی معنی‌دار قرار گیرد، چندی است حضوری فعال را در بحث‌ها به نمایش می‌گذارد اما به رغم گفته‌ها و نوشته‌های موجود، شناخت این پدیده، هنوز در هاله‌ای از ابهام‌های بنیادین قرار دارد. نوشتار حاضر، مدخلی بر شناسایی پسا صهیونیسم و ناروشنایی‌های شناختی آن است.

مدخل:

در سال‌های واپسین سده بیستم میلادی، بحث‌های «پسا‌گرایی»، جایگاهی خاص را در حوزه اندیشه‌ها، نوشته‌ها و بحث‌ها و گفتگوها به خود اختصاص داده است. از رهگذر این پراکنش و نفوذ چنین مفهومی در حوزه‌های گوناگون و زندگی در عصر «فراهمه چیز گرایی»، بحث از «پسا صهیونیسم» (Post - zionism)، یکی از بحث‌هایی است که کنکاش‌های قابل تاملی را در اسرائیل و خارج از آن، به وجود آورده است. آنچه در پی خواهد آمد، نگاهی تحلیلی به این مفهوم از زوایای مختلف و کارکرد آن در جامعه اسرائیل می‌باشد. از این رهگذر، پسا صهیونیسم

۱ - استادبار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

را در قالب پدیده‌های دو چهره معرفی می‌نماییم و از منظر چنین رویکردی دو وجهی، شالوده‌های هر یک و دیدگاه‌های طرفداران آن را با عنوان دیدگاه «گذارگرایان» و «گست‌گرایان»، مورد تحلیل قرار خواهیم داد.

پیدایش مسائل و زایش رهیافت‌ها

جامعه اسرائیل در جریان تغییرات و تحولات قابل توجهی قرار دارد. تغییراتی که ریشه‌های آن را می‌توان در سال‌های دهه ۱۹۷۰ و آغاز جریان گفتگوهای صلح میان اسرائیل و اعراب، سراغ گرفت.

اما این تغییرات، در کنار گذشت زمان، تحولات دیگری را نیز در جامعه اسرائیل به همراه داشته است. تحولات در کنار یکدیگر، به زایش مسائل منجر شده و به دنبال پیدایش مسائل، رهیافت‌هایی گوناگون برای حل آنها، پا به میدان نهاده‌اند.

اذعان به وجود مسائل جدی اجتماعی درون جامعه اسرائیل، پدیده‌ای تقریباً اجماعی است. اما اینکه این مسائل از کدام سنخ هستند، درجه اهمیت آنها چیست، خاستگاه آنها کدام است و اساساً چه پدیده‌ای را باید به عنوان مسأله تلقی کرد، نه تنها از چنین اجماعی برخوردار نمی‌باشد، بلکه بسیار اختلاف‌انگیز نیز جلوه می‌کند. مسائل پیش گفته که خواه ناخواه صبغه‌ای ایدئولوژیک را به خود می‌گیرند، زمانی که گام در عرصه زندگی روزمره اجتماع می‌گذارند، بازتابی عمیق‌تر می‌یابند و از همین نقطه است که «مسأله» به «سؤال» تبدیل می‌گردد و در پی آن، رهیافت‌ها و راهکارهای گوناگون برای پاسخ به این و حل آن، وارد میدان می‌شوند.

پدیده صهیونیسم نیز از این جریان، مستثنی نیست. شاید سؤالی که اینک به داغ‌تر شدن مباحث مربوط به صهیونیسم کمک می‌کند، مسأله خطری است که «هویت یهودی» را در معرض خود قرار داده است. دیرزمانی بود که هویت یهودی در اسرائیل، پدیده‌ای بدیهی و مصون از خدشه تلقی می‌شد، اما امروز به تدریج روشن می‌شود که این مسأله، حتی در درون اسرائیل نیز در معرض خطر قرار گرفته است. «جوانان غیرمذهبی (سکولار) اسرائیلی، بیش از پیش از آموزش‌های یهودی، گریزانند و درجه‌ای باورنکردنی از ناآگاهی نسبت به تمام آنچه را که به یهودیت و زندگی یهودی مربوط است، از خود نشان می‌دهند. این مسأله، خود به نوعی

قطبی شدن بیشتر میان جوانان مذهبی و غیرمذهبی می‌انجامد و می‌تواند پیامدهایی مهم و جدی را در جامعه آتی اسرائیل برجای گذارد.^۱

چنین گرایش‌هایی را بعضاً در میان دانش‌آموزان دبیرستانی نیز می‌توان ملاحظه نمود. برخی از آنان اعتقاد دارند که صهیونیسم، مفهومی «رمانتیک» و متعلق به گذشته است که فقط در حوزه سیاست وجود داشته است^۲؛ اگرچه «شوارتز» (Schwartz)، یکی از مدیران سازمان آموزش‌های دانش‌آموزان دبیرستانی، بر این باور است که این نوع برخورد، برخوردی نمونه‌ای است و بسیاری از دانش‌آموزان به رغم بی‌علاقگی به بحث‌های تاریخی و ریشه‌ای، دارای احساسات و انگیزه‌هایی قوی هستند.^۳

اما مساله، به همین جا پایان نمی‌یابد. در کنار آنچه بیان شد، بسیاری از ارزش‌های سنتی صهیونیسم که مدتها، شالوده‌ای برای بنای جامعه اسرائیل تلقی می‌شد نیز از هجوم پرسش‌های جدید، در امان نمانده است. اعتقاد به ضرورت تغییر در گرایش‌های صهیونیستی، نفی صهیونیسم، شک در وجود اسرائیل به عنوان کشوری ویژه یهودیان و نفی گرایش‌های اسرائیل محوری و مرکزیت اسرائیل، از جنبه‌هایی است که کنکاش‌های فراوانی را به خود اختصاص داده است.

از این رهگذر، «بالینت» (B. Balint) بر این باور است، که امروزه یکصد سال پس از تولد صهیونیسم و پنج دهه پس از ایجاد اسرائیل، باید به ارزیابی وضعیت فعلی اسرائیل پرداخت. وی ایجاد اسرائیل به عنوان سرزمین یهودیان، تشکیل ارتش اسرائیل، صنایع اسرائیلی و تلاش برای ایجاد هویت یهودی را در زمره مهم‌ترین دستاوردهای موفقیت‌آمیز صهیونیسم می‌داند، اما از چنگ این اندیشه نیز نمی‌گریزد که ناپیوستگی ایدئولوژیک و نبود اندیشه‌های مثبت، دولت یهودی را بسیار بیشتر از ضعف‌های نظامی یا تسلیحاتی، در معرض تهدید قرار می‌دهد.^۴

1. Avi Beker and Laurance Weinbaum, "Post - Zionism, post - Judaism? Israel's crisis of continuity", **policy forum**, No, www, Wjc.org.11/stud 6.htm,p.1.

2. Jessica Steinberg, "Jewish Youth See Zionism as Ideology of Israel's Past", www.vjholiday.com/independence/jta.htm, pp.1-3

3. Ibid.

4. Benyamin Balint, "Religious Post - Zionism," **The Commentator**, volume 62, Issue 8, pp.1-3, www.Yu commentator. Com/archives/6218/columns/requieml.

بدین ترتیب، رهیافتی با عنوان «پسا صهیونیسم»، از یک سو به عنوان راه‌حلی برای مقابله با مشکلات فرهنگی - اجتماعی فعلی و از سوی دیگر به مثابه نیاز اجتماعی عصر آتی در اسرائیل، گام در میدان بحث‌ها و گفتگوها می‌گذارد.

پسا صهیونیسم؛ ژانوسی در مه

سندرم پسا صهیونیسم، پدیده‌ای پیچیده است و رویکردهای مختلف نسبت به آن، موجودی دو چهره از او می‌سازد؛ با این تفاوت که هر دو چهره آن، در نگاه اول در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد. روشن شدن این مفهوم، نیازمند نوعی نگرش به صهیونیسم است تا از خلال آن، این پساگرایی، چهره‌ای روشن‌تر به خود گیرد.

شاید در میان یهودیان اسرائیل، این باور از عمومیت بیشتری برخوردار باشد که صهیونیسم، پاسخی به یک حرکت ضد یهودی اروپایی و ترجمان نوعی آرزوی ملی بوده که در چارچوب یک ایدئولوژی سیاسی با اعتقاد به شعار تاریخی «سرزمینی بدون مردم برای مردمی بدون سرزمین»، تجلی یافته است. این بحث که چهره‌ای تاریخی به خود می‌گیرد، دارای دو جنبه اساسی است که هر کدام به پیدایش گونه‌ای خاص از رهیافت پسا صهیونیسم منجر می‌شود:

۱- برخی در اساس این تفکر تشکیک می‌کنند؛ یعنی «صحت روایات رسمی تاریخی» نسبت به وضعیت فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل را زیر سؤال می‌برند.

این نگرش که روایت رسمی تاریخی در مورد اسکان یهودیان در سرزمینی بدون ملت را یک دروغ می‌پندارد، از منظر نفی شالوده ادعاهای صهیونیسم به پدیده پسا صهیونیسم می‌نگرد و چهره‌ای ضد صهیونیستی به خود می‌گیرد. در کنار این جنبه، نگرشی دیگر نیز وجود دارد که ناظر به نوعی بازگشت به گذشته است. این نگرش، صحت روایات را مورد توجه قرار نمی‌دهد، بلکه بیشتر به دقت و صحت روش‌های انتخاب شده برای پیشبرد اهداف می‌نگرد. این نگرش، با نوعی تجسد و تبلور مجدد صهیونیسم و یک ایدئولوژی پیشین یعنی پیش از تشکیل دولت اسرائیل (Pre - statehood)، از سوی اقلیتی از مردم یهود، ظاهر گردید و البته از سوی قشرهایی از یهودیان، مورد مخالفت قرار گرفت.

در این حال، تنها بعد از تشکیل دولت اسرائیل است که نوعی اجماع یهودی (Pan-Jewish)



(consensus) شکل می‌گیرد و صهیونیسم به عنوان موضوع نوعی توافق، مطرح می‌شود.

این اجماع، تا زمان جنگ شش روزه ادامه می‌یابد، اما طی جنگ‌های بعدی، از جمله جنگ ۱۹۷۳، بحث‌هایی در مورد ارزیابی مجدد و اصلاح و بازنگری صهیونیسم، درمی‌گیرد. در این میان، مهمترین عامل در پیدایش تقاضا برای ارزیابی و بازنگری، ظهور این احساس خاص در جوانان اسرائیلی بود که صهیونیسم برای تحقق اهداف خود، بهایی گزاف را از یک فرد، مخصوصاً یک جوان، طلب می‌کند.^۱

بازبینی حوادثی که طی جنگ‌های اسرائیل و اعراب اتفاق افتاد، طرفداران این عقیده را به ارزیابی نوعی معامله نابرابر از ماجرا می‌کشاند و این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا صهیونیسم، روشی صحیح و واقعی در بیان ادعاهای اسرائیل و به دنبال آن، جنگ‌ها و هزینه‌های مادی و معنوی آن بوده است؟

آیا صهیونیسم، بهترین راه حل برای پرداختن به مسائل و مشکلات مردم یهود به حساب می‌آید؟

از این نگاه، پسا صهیونیسم، وامدار نگرشی نوین به دوره پیش از تشکیل دولت اسرائیل است. بر اساس این نگرش، راهی را که صهیونیسم طی نموده، راهی دشوار برای ملت یهود بوده و برای دستیابی به هدف ملی در ایجاد دولت یهودی، بهایی گزاف پرداخت شده است و این در حالی است که یهودیان راه حل‌ها و انتخاب‌های دیگری را نیز در مقابل داشتند.

آنچه در مورد این دو نگرش از پسا صهیونیسم که هر دو ناظر به رد صهیونیسم - یکی از طریق تشکیک در صحت روایات و اسناد تاریخی و دیگری از راه شک در بهترین راه حل بودن صهیونیسم - مطرح است آن‌که، هر دو، در چهره نوعی گسست با ایده‌های صهیونیستی ظاهر می‌گردند. به همین سبب، این نوع نگرش پسا صهیونیستی را با عنوان «پسا صهیونیسم گسستی» مورد توجه قرار خواهیم داد. نکته‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار داد آن‌که پسا صهیونیسم در این معنای گسستی، به معنای نفی آرمانهای یهودی نمی‌باشد بلکه به معنای نفی صهیونیسم از منظر ادعاهای تاریخی یا راه‌حلی بهینه برای رسیدن به آرمان‌های یاد شده است.

1. Eliezer Schweid, "The goals of zionism today". MAF, www. Israel - mfa.gov.il/mfa/go.asp?MF/AHOIZBO,pp.1-15

۲- در نگرشی دیگر، ضمن قبول روایات و اسناد تاریخی یاد شده در مورد صهیونیسم، پسا صهیونیسم به معنای «پایان مأموریت صهیونیسم» مورد توجه قرار می‌گیرد. از این منظر، صهیونیسم، با دیدگاهی قابل قبول نگرسته می‌شود و پدیده‌ای مطلوب به حساب می‌آید. تنها چیزی که باقی می‌ماند آن است که صهیونیسم به اهداف خود دست یافته و لذا کار دیگری برای انجام دادن باقی نمانده است. اینک در دورهٔ پسا صهیونیستی که در آن اهدافی مانند عادی شدن «ملت یهود» و ایجاد کشوری یهودی به دست آمده است، باید به اهدافی برتر مانند بالا بردن سطح زندگی، رفاه اجتماعی، برابری و... اندیشید. برخی مانند «شواپید» (Schweid) بر این باورند که بعد از جنگ شش روزه (۱۹۶۷)، اسرائیل نشان داد که به اندازه کافی و قابل قبول، تقویت شده و دیگر نمی‌توان آن را حذف کرد. جنگ، راه را برای رسیدن به هدف «یوتویایی» اسرائیل، هموار کرده است.^۱

پسا صهیونیسم در این چهره، بر این باور است که همگام با دستیابی صهیونیسم به اهداف خویش، باید با یک حرکت مثبت، به سوی اهدافی دیگر همچون برقراری روابط با دیگران، خروج از انزوا و تحقق صلح به عنوان اهدافی خارجی و برقراری عدالت و رفاه به عنوان اهدافی داخلی، حرکت کرد.

بحث بر سر این دیدگاه، بر شالوده پرستی قابل تأمل استوار است و آن اینکه: آیا صهیونیسم به واقع به اهداف خویش نائل آمده است یا هنوز در کشاکش دستیابی به آنها قرار دارد؟ پرسش یاد شده به موضوع نوشته‌ها و گفتگوهای فراوانی تبدیل شده و چالشی جدی را به وجود آورده است. جدی بودن این چالش نیز بدان خاطر است که اولاً اساس صهیونیسم را نفی نمی‌کند، بلکه به پایان مأموریت آن می‌اندیشد و از این منظر، نسبت به گرایش‌های ضد صهیونیستی، انفعال و واکنش کمتری را برمی‌انگیزد؛ زیرا بسیاری هستند که به هیچ روی، حاضر به پذیرش رد صهیونیسم نمی‌باشند.^۲

1. Ibid.

۲- «می‌گویند صهیونیسم مرده است، اما این طور نیست. چگونه می‌توانیم این را بگوییم و یهودیان خارج از اسرائیل را فراموش کنیم؟ ما نسبت به این مسأله، به شدت واکنش نشان می‌دهیم...»

Gad Nahshon, "A new Zionist revolution" (Interview with Rabbi Ammiel Hirsh).



ثانیاً به نظر می‌رسد که این چالش و پرسش‌ها و پاسخ‌های مربوط به آن، آینده بحث‌های این چنینی را رقم خواهد زد.

این نگرش از پسا صهیونیسم برخلاف نگرش گسستی، دیدگاه‌های خطی را مورد نظر دارد و پسا صهیونیسم را امتداد عادی و منطقی صهیونیسم و نوعی گذار از آن می‌داند و با پایان یافتن مأموریت آن، دیده به جهان می‌گشاید. از این رو و با توجه به دیدگاه یاد شده، این نگرش از پسا صهیونیسم را با عنوان «پسا صهیونیسم گذاری» مورد بررسی قرار خواهیم داد.

اما بررسی این پرسش که آیا صهیونیسم به پایان کار خویش رسیده و مأموریتش اتمام یافته است و لذا باید از عصر دیگری به نام پسا صهیونیسم با ویژگی‌های خاص آن سخن گفت یا آنکه صهیونیسم هنوز کارهای زیادی برای انجام دادن دارد، ما را به سوی ارزیابی دیدگاه‌های گوناگون در مورد صهیونیسم، خواست‌ها، اهداف و آرمان‌های آن رهنمون می‌سازد.

از این رهگذر، نگاه به صهیونیسم از منظر مفهوم «هرتزلی» آن، نگاهی است که پایان مأموریت صهیونیسم را آشکار می‌سازد. در چارچوب مفاهیم دکترین سیاسی هرتزل، اسرائیل به هنگام ایجاد، هنوز به اهداف سیاسی خود نایل نیامده بود، اما امروزه به بسیاری از آنها دست یافته، یا به آنها نزدیک شده است. «اسرائیل به عنوان بزرگترین مرکز یهودیان جهان، در بیست سال آینده به مأوای اکثریت یهودیان جهان تبدیل خواهد گردید».^۱

مفهوم هرتزلی صهیونیسم، اگرچه تحقق صهیونیسم از منظر سیاسی را نشان می‌دهد، اما دیدگاه‌های دیگری وجود دارد که اساساً با پایان مأموریت صهیونیسم در تعارض قرار دارد. از این رهگذر، دیدگاه «آهاد» (Ahad Ha'am) دیدگاهی قابل تأمل است.^۲

به باور او، در ابتدای قرن بیستم، ملت یهود با دو مساله اساسی، یعنی «مساله یهودیان» و «مساله یهودیت» مواجه بود. مساله یهودیان آن بود که تحت فشار افکار، عقاید و حرکت‌های ضدیهودی قرار داشتند. کار صهیونیسم در این حوزه، پرداختن به مساله یهودیان و نه مساله یهودیت است. او اعتقاد دارد که اگر یهودیان به دنبال ادامه حضور در صحنه جهانی به عنوان مردمی با فرهنگ ویژه و جدا هستند، باید به ایجاد یک فرهنگ نوین که می‌تواند پیوستگی‌اش را با هویت آنان حفظ نماید، مبادرت ورزند و این خواسته، نیازمند ساخت کشوری جد است. او

www.lewispost.com/p.3.

1. Eliezer Schweid, *op.cit*, p.7.

2. *Ibid*.

با ایجاد یک کشور به عنوان «مرکز روحانی» (Spiritual center) ملت یهود، شالوده دکترین صهیونیستی خود را بنا می‌نهد. او ایجاد اسرائیل و تشکیل دولت یهودی را به عنوان بخشی از کار تلقی می‌کند، اما این که آیا این مجموعه توانسته است «مساله یهودیت» را نیز به سرانجام خود برساند، از نظر او منفی است. به باور وی، نشانه‌های فراوانی از نبود هویت جهانی یهود وجود دارد. حتی آنانی که در درون سرزمینی واحد زندگی می‌کنند و تحت حاکمیتی واحد هستند، هنوز نتوانسته‌اند یک هویت فرهنگی محکم را به وجود آورند.

از سوی دیگر، برخی مانند «لیوانت» (Livant)، حتی در مورد حل «مساله یهودیان»، یعنی اولین مساله‌ای که توسط «آهاد» مطرح شد نیز شک دارند و شکل‌گیری دولت اسرائیل را هنوز پدیده‌ای کامل و دور از خطر، تلقی نمی‌کنند. او اعتقاد دارد که اسرائیل هنوز از سوی بسیاری از همسایگان خود به رسمیت شناخته نشده است و لذا بحث‌های پسا صهیونیستی (در معنای گذاری آن) و اعتقاد به پایان مأموریت صهیونیسم، بحث‌هایی موجه نیست.^۱

در کنار رد پسا صهیونیسم به معنای گذاری آن از سوی معتقدان به صهیونیسم که اغلب بر شالوده نفی پایان مأموریت صهیونیسم بنا گردیده، دیدگاهی دیگر مربوط به مخالفان صهیونیسم نیز وجود دارد که به رد نگرش پسا صهیونیستی از آن جهت می‌پردازد که اساساً میان صهیونیسم و پسا صهیونیسم، تفاوتی وجود ندارد. این دو پدیده، دو روی یک سکه‌اند که برای رسیدن به اهدافی واحد، روش‌هایی متفاوت را بکار می‌گیرند. پسا صهیونیسم نیز اسطوره‌هایی مانند تعداد یهودیان کشته شده توسط نازیسم را دستمایه رسیدن به اهداف خویش قرار می‌دهد و در واقع همان ادعاهای پیشین را به شکلی دیگر بیان می‌کند.^۲

پرتال جامع علوم انسانی

دکترین مدیریت تحول

هم طرفداران اندیشه گذار و هم پیروان تفکر گسست، در رهیافت پسا صهیونیستی بر این مساله هم نظر هستند که جامعه اسرائیل دستخوش تحولاتی جدی است و مدیریت این

1. Limor Livant, "Zionism, post - Zionism, and Jewish survival", Our Jerusalem. Com/speakout/febmay 99/0313 so.htm.p.1.

2. Khalid Al - Qashtinti, "Zionism and post - Zionism", www. arab. net/arabview/articles/qashtinti. l.html. (feb.1998). p.2.

تحولات، نیازمند ارائه راه حل‌هایی کارآمد می‌باشد. از این رهگذر و به باور هر دو گروه، پسا صهیونیسم، پاسخی به مسائل جامعه آتی اسرائیل خواهد بود. آنانی که پسا صهیونیسم را از منظر نوعی گسست یا صهیونیسم می‌نگرند، بر این باورند که حل مسائل اجتماعی در اسرائیل، در گرو بازنگری راه‌حل‌های موجود برای مشکلات است. راه حل‌هایی که باید به روشی دیگر غیر از صهیونیسم بدان نگریسته شود. این گسست، چنانکه شاهد بودیم، با باورهایی گوناگون از جمله مخالفت با صهیونیسم، عجین می‌گردد و از این رو نسبت به رهیافت دیگر یعنی نگرش گذاری، با مخالفت‌های بیشتری روبرو می‌شود. اما در رهیافت گذاری که از دیدگاهی خطی پیروی می‌کند، پسا صهیونیسم، مرحله‌ای از مراحل تکامل صهیونیسم است که ضمن آن، مسائل جدید، راه‌حل‌های تازه را می‌طلبد.

این رهیافت، به ویژه زمانی که چهره‌ای دینی به خود می‌گیرد، تبلور راه‌حل بودنش، آشکارتر می‌گردد. از این منظر، پسا صهیونیسم مذهبی، حکایتی است از توان به کارگیری قوانین و مقررات تورات و تطبیق آن با مسائل عصر جدید. پسا صهیونیسم در این معنا، هرگز به مثابه ترک سنت‌های پیشین نیست، بلکه به معنای تحرک بخشیدن به آن و بازگشت به نوعی پویایی فقهی است که زمینه‌های لازم برای تبدیل شدن به یک «یهودی کامل» را هموار می‌سازد.^۱

بدین ترتیب، طبیعی است که دیدگاه گذاری از پسا صهیونیسم یعنی دیدگاهی که پسا صهیونیسم را در امتداد صهیونیسم و نقطه تکامل آن و راه حلی برای مشکلات جدید جامعه اسرائیل می‌پندارد، در میان معتقدان به صهیونیسم و حتی گروه‌های افراطی، از مقبولیتی افزون‌تر نسبت به دیدگاه گسستی برخوردار باشد، زیرا پسا صهیونیسم در دیدگاه گذاری آن، در حالی که شامل صهیونیسم می‌شود و ادعاهای آن را می‌پذیرد، از آن گذر می‌کند و به صورت نوعی دکترین مدیریت تحول و بحران ظاهر می‌شود.

سندرم پسا صهیونیسم در حالی که در درون خود، تغییراتی ایدئولوژیک را به همراه دارد، حرکت به سوی نوعی «هم‌پیوستی» (Integration) نیز به حساب می‌آید. این هم‌پیوستی برای اسرائیل ضروری به نظر می‌رسد، زیرا در کنار کارکرد نهادسازی به عنوان یکی از ماموریت‌های

1. Benjamin Balint, op.cit.

صهیونیسم، به مثابه ابزاری برای رویارویی با مسایل آتی نیز مطرح می‌گردد. نکته آخر آنکه، باور گسست‌گرایان از راهگشایی پسا صهیونیسم (در معنای مورد نظر خویش)، باوری از سنخ باور طرفداران اندیشه گذار می‌باشد؛ با این تفاوت که مقبولیت رهیافت گذار از رهیافت گسست، بیشتر است، زیرا به عنوان اندیشه‌ای تکامل‌گرا، مطرح می‌گردد.

عوامل تسهیل‌کننده و عوامل بازدارنده جریان پسا صهیونیسم

نگاهی به عوامل موجود در جامعه اسرائیل در ارتباط با پدیده پسا صهیونیسم، نشان دهنده دو گونه نیرو است که آنها را با عناوین نیروهای آسان‌کننده تحقق پسا صهیونیسم و نیروهای بازدارنده می‌توان بررسی نمود.

۱- نیروهای آسان‌کننده

به باور برخی از نویسندگان و محققان مسائل اسرائیل، شرایط عینی تحول از صهیونیسم به پسا صهیونیسم در جامعه اسرائیل موجود است.^۱ این دیدگاه که بیشتر ناظر به پایان ماموریت صهیونیسم است، از تحقق اهداف صهیونیسم در گستره‌ای بزرگ خبر می‌دهد.

تأسیس دولت یهودی، امضای قرارداد صلح با دولت‌هایی همچون مصر و اردن، مذاکره با فلسطینی‌ها و برقراری روابط مختلف با کشورهای جهان، نشانه‌هایی از رسیدن صهیونیسم به اهداف خود می‌باشد. افزون آنکه، یهودیان و اجتماعات آنها در جهان باخطری بالفعل روبرو نیستند. از این رهگذر، وجود عواملی همچون فرایند صلح، روابط اسرائیل در ابعاد مختلف با یهودیان خارج از اسرائیل و همچنین تغییرات و تحولات داخلی اسرائیل، به عنوان عوامل تسهیل‌کننده ظهور پسا صهیونیسم مطرح می‌گردند.

از منظر این نگرش، فرایند صلح میان اسرائیل و اعراب، از جمله مهمترین عوامل تسهیل‌کننده حرکت به سوی پسا صهیونیسم تلقی می‌شود. فرایند صلح محصول این اندیشه بود

1. Hervert, Kelman, Israel in transition from Zionism to post - Zionism, "The Annals", vol. 555, January 1998.



که اسرائیل باید بتواند به عادی کردن حیات خویش در خاورمیانه بپردازد. چنین تحولی دارای تاثیرات روانشناختی بر روی جمعیت اسرائیل بوده است، زیرا با کاهش میزان خطرات اطراف بر اسرائیل، این امر به تقویت جریان آزمایش بخش کمک کرده است. این دیدگاه با جریان صلح «اسلو» (۱۹۹۳) قوت بیشتری می‌یابد.

روابط اسرائیل با یهودیان خارج از اسرائیل را می‌توان تسهیل کننده دیگری پنداشت. زمانی بود که اسرائیل با طرح‌ها و نقشه‌هایی خاص به کمک تبلیغات گسترده و آفرینش و بزرگ نمایی خطری که یهودیان را تهدید می‌کند، سیر مهاجرت یهودیان جهان را به اسرائیل ترتیب می‌داد، اما امروزه بسیاری از جوامع یهودی در ایالات متحده و اروپا، نه تنها با خطری روبرو نیستند، بلکه از راه‌های گوناگون، اسرائیل را مورد حمایت قرار می‌دهند. بنابراین، فشار و تنش مربوط به جوامع یهودیان بیرون از اسرائیل که روح تازه‌ای به صهیونیسم و پدیده مهاجرت یهودیان به ویژه در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ (از اتحاد سابق شوروی و یهودیان اتیوپیایی) بخشیده بود، مساله‌ای است که تقریباً به پایان خود رسیده است.

برخلاف دیروز که اساس اندیشه‌های صهیونیستی بر ضرورت گرد آمدن همه یهودیان جهان در سرزمینی واحد استوار بود، امروز شاید این تفکر بیشتر مورد پسند باشد که اسرائیل به اجتماعات یهودی خارج خاک فلسطین اشغالی که او را مورد حمایت قرار دهند، احتیاج دارد، هرچند این دو مانعة‌الجمع نمی‌باشند.

سرانجام، تغییرات به وجود آمده در جامعه اسرائیل، از جمله عوامل آسان کننده راه پسا صهیونیسم است. نسل جدید اسرائیل که پیش‌تر در مورد برخی از گرایش‌های موجود در میان آنها سخن گفتیم، فاقد تجارب عینی و مستقیم از فرایند ایجاد دولت اسرائیل بوده است. فقط در اسرائیل متولد شده و در جریان مستقیم تحولات قرار نداشته‌اند. به همین دلیل بحث‌های مربوط به صهیونیسم را به چشم آرزوهای پیشینیان می‌نگرد و در مقابل از خودگذشتگی‌هایی که صهیونیسم از آنها می‌خواهد، کمتر پاسخ می‌دهد.

از سوی دیگر، رشد اقتصادی اسرائیل در سال‌های اخیر، افزایش میزان تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه آن نیز می‌تواند زمینه را برای حرکت به سوی کاهش تنش‌ها و تقویت گرایش‌های پسا صهیونیستی، هموار سازد.

۲- موانع گذار به سوی پسا صهیونیسم

در کنار عوامل تسهیل کننده گذار به سوی پسا صهیونیسم، عواملی وجود دارند که به صورت مانع بر سر راه این حرکت ظاهر می شوند. این عوامل به طور مشخص، از آبخشور تفکرات و حرکت های ملی گرایان افراطی یا مذهبی ارتدوکس سیراب می شوند.

به باور ملی گرایان افراطی، طرح های صهیونیستی، هنوز با اجرای کامل خود، فرسنگ ها فاصله دارند و صهیونیسم، راهی بس دراز را در مقابل دارد. این تفکر که تسلط کامل بر تمام سرزمین فلسطین را مد نظر قرار می دهد، هیچگونه عقب نشینی را بر نمی تابد و از این رو، مخالف جدی جریان صلح همراه با عقب نشینی است. ملی گرایان بر سر راه گذار از صهیونیسم به پسا صهیونیسم ایستاده اند. این تفکر، برای ایده های پسا صهیونیستی، ارزش قائل نیست. به باور طرفداران آن، پسا صهیونیسم در پی برقراری روابط با همسایگان است که به نوبه خود عقب نشینی اسرائیل از برخی سرزمین ها را در پی خواهد داشت و این دیدگاهی است که جریان ملی گرایان افراطی نمی تواند پذیرای آن باشد.

از سوی دیگر، بخش مذهبی ارتدوکس - شامل صهیونیست های مذهبی و ارتدوکس های افراطی - نیز همانند جریان پیشین، به صورت مانعی بر سر راه تفکر گذار از صهیونیسم به پسا صهیونیسم می ایستد، در این حال، اگرچه در درون جریان تفکر صهیونیست های مذهبی، سنتی از میانه روی سیاسی وجود دارد که هنوز کاملاً رو به زوال نرفته، اما دلایل آنها در مخالفت با جریان پسا صهیونیسم، همان دلایل ملی گرایان افراطی در مردود بودن عقب نشینی از خاک فلسطین است. اما ارتدوکس های افراطی (مانند «شاس») که اساساً کثرت گرایان مذهبی را در دین یهود، رد می کنند و پایبند سنت های زنفویایی (تنفر از بیگانه) در چرخه ارتدوکسی عقاید خویش هستند، مسلماً مانعی جدی در راه جریان پسا صهیونیسم به حساب می آیند.

سرانجام، در تحلیل نهایی به نظر می رسد که موضع ملی گرایان افراطی و ارتدوکس ها در مقابل جریان پسا صهیونیسم در معنای عام آن، موضعی دوگانه است. این دو گروه، در مقابل پسا صهیونیسم به معنای گسستی آن، به صورت مخالفانی جدی ظاهر می شوند که هیچ انعطافی در این زمینه از خود نشان نمی دهند؛ در حالی که در معنا گذاری پسا صهیونیسم، این مسأله، به ویژه در صهیونیست های غیر افراطی، چهره های با خشونت کمتر به خود می گیرد و به صورت نوعی مانع ظاهر می شود.



لوازم اجتماعی حرکت به سوی پسا صهیونیسم

حرکت پسا صهیونیسم از منظر جامعه شناختی، نیازمند توجه به تمایزها، گسست‌ها و تقسیمات موجود در جامعه اسرائیل^۱ و ایجاد تغییراتی در آنهاست که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: تمایز میان شهروندان و غیرشهروندان، تمایز میان یهودیان و شهروندان غیر یهود فلسطینی، تمایز میان یهودیان اشکنازی و یهودیان سفاردی و سرانجام تمایز میان یهودیان مذهبی و یهودیان غیرمذهبی (سکولار).

بسیاری معتقدند که نگرش به جریان پسا صهیونیسم از منظر یک گذار و تلاش برای از میان بردن یا کاهش تمایزات و شکاف‌های اجتماعی، از لوازم اصلی حرکت در راستای دموکراتیک است. از این رهگذر، طرفداران کثرت‌گرایی، می‌توانند تا مرزهای مذهب و قومیت نیز پیش روند و آزادی کامل مذهبی را بدون تشویق سلطه سنتی واحد مورد توجه قرار دهند و اسرائیل را به عنوان کشوری برای همه شهروندان که شعار به ظاهر جذاب پسا صهیونیسم است، مطرح نمایند.

از سوی دیگر، رابطه میان یهودیان اشکنازی و سفاردی^۲ دارای اهمیت زیادی است. پسا صهیونیسم در پی کاهش تنش‌های میان این دو گروه است تا آنکه از آن دو، منبعی برای حمایت و پشتیبانی خود به وجود آورد.

سرانجام، شکاف میان یهودیان مذهبی و غیرمذهبی نیز باید کاهش یابد. یهودیان مذهبی، که آنها را می‌توان مترادف بخش ارتدوکس دانست، منبع مقاومت قابل توجهی در برابر جریان پسا صهیونیسم می‌باشند. موفقیت گذار به سوی پسا صهیونیسم نیز به محدود کردن قدرت عوامل مذهبی و ایجاد نوعی توازن میان آنها و جمعیت غیرارتدوکس و غیریهودی بستگی دارد. اما لوازم اجتماعی یاد شده برای پسا صهیونیسم که در چارچوب نوعی نیاز برای تغییر

۱ - در این مورد نگاه کنید به:

Claude Kélin, "la démocratie d'Israël", Édition du seuil, 1997.

۲ - جمعیت یهودی اسرائیل، معمولاً به دو بخش یهودیان دارای پیشینه اروپایی و یهودیان آفریقایی - آسیایی تقسیم می‌شود. در میان این دو گروه، اختلافات زیادی وجود دارد. سفاردی‌ها معمولاً از نظر آموزش، درآمد و موقعیت‌های شغلی، پایین‌تر از اشکنازی‌ها هستند و در شهرهای فقیرتر زندگی می‌کنند.



ایدئولوژیک اسرائیل از انحصار یهودیت به کثرت گرایی با تغییر در قوانین و مقررات، از سلطه تمام بر مردم فلسطین به برابری نسبی و مشارکت و از انزوا به نوعی ادغام و همگرایی منطقه‌ای ظاهر می‌گردد و تاثیرپذیری این اصول از «پست مدرنیسم» و لیبرالیسم آمریکایی را در عرصه تئوری به ذهن متبادر می‌سازد، با این پرسش اساسی مواجه می‌شود که آیا رهبران اسرائیل تاثیر این اصول را بر جامعه اسرائیلی، تاثیری مثبت تلقی می‌کنند؟

اسرائیل تا دوره‌ای خاص، قادر به عقب انداختن تأثیرات پدیده‌های فوق از طریق کاربست سیاست‌های اجتماعی یا اقتصادی خاصی بود که به مردم - به ویژه به مهاجران - دیکته می‌شد، اما به تدریج و با گذشت زمان، موانع موجود بر سر راه نفوذ لیبرالیسم آمریکایی از میان می‌رود و مفاهیم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این رهیافت با نیرویی زیاد در جامعه اسرائیل نفوذ می‌کند؛ تا جایی که این نفوذ را در پیدایش هر دو چهره «گذاری» و «گسستی» از پسا صهیونیسم می‌توان مورد توجه قرار داد.

اگر بازگشت به دوره ماقبل صهیونیسم و پرسش از بهایی را که این ایدئولوژی برای برقراری یک دولت یهودی از یهودیان خواست، به نوعی، محصول حضور و نفوذ اندیشه‌های لیبرالی و زایش پسا صهیونیسم در معنای «گسستی» آن بدانیم، تمایلات فردگرایی و اهمیت به فرد به عنوان شهروند و وظیفه دولت در ایجاد رفاه و آسایش برای او، به عنوان جنبه‌ای دیگر از اندیشه‌های یاد شده، ترجمان خود را در معنای گذاری از پسا صهیونیسم و تبدیل اسرائیل به دولتی برای شهروندان می‌یابد و چون، چنین شد، پسا صهیونیسم آستن پیامدهایی خواهد شد که لیبرالیسم، شالوده آن را فراهم می‌آورد.

اینگونه نگرش‌ها که زاینده پذیرش مفاهیم اجتماعی پایه‌ای مورد نظر لیبرال - دموکراسی است، پسا صهیونیسم را در مقابل متناقض‌نمایی قابل تأمل قرار می‌دهد. اگر در عصر تحقق پسا صهیونیسم در معنای گذاری آن، با تغییر ترکیب جمعیت به نفع غیر یهودیان در گستره سرزمینی «دولت برای همه شهروندان» مواجه شویم، آیا پدیده تمام - سلطه‌گی صاحب منصبان امروز به حکم اصول دموکراتیک مورد نظر پسا صهیونیسم پایان می‌یابد یا آنکه باید منتظر ظهور اندیشه‌ای جدید یعنی «مابعد پسا صهیونیسم» بود که خود رجوعی دیگر به اندیشه‌های صهیونیستی و غیر دموکراتیک یا جستجویی برای راه‌های دیگر می‌باشد. در این صورت است



که ابهام بنیادین بحث، به یک ابهام مرکب تبدیل می‌شود. ابهامی میان دو اندیشه‌گذار و گسست از نظر اقبال عمومی جامعه و ابهامی در درون هر یک از این دو رهیافت از نظر نتایج کارکردی و سرنوشت هر کدام و تاثیر آنها بر جامعه اسرائیل.

فرجام

پسا صهیونیسم پاسخی است به تحولات و مسائل جدیدی که جامعه اسرائیل در جریان آنها قرار گرفته است. از این رهگذر، طرفداران جریان پسا صهیونیستی، هم در معنای «گذاری» و هم در مفهومی «گسستی» آن، بر این امر اتفاق دارند که مسائل، مشکلات و بحران‌های جامعه اسرائیل، نیازمند راه‌حلهایی نوین است. حل مسائل جدید با راه‌حلهای سنتی، موجب تبدیل یک مساله به بحران خواهد شد. اما در ورای این نقطه اشتراک که پسا صهیونیسم را از منظر راه‌حلی نوین برای مشکلاتی نوین می‌نگرد، تمایزاتی بنیادین میان این دو چهره از پسا صهیونیسم وجود دارد.

یکی با تشکیک در اصل صهیونیسم و ناکار آمد بودن آن، تلاش در یافتن راهکارهایی دیگر دارد و دیگری، صهیونیسم را مأموریتی پایان یافته تلقی می‌کند و برگذار به دوره‌ای جدید تاکید می‌نماید. در این حال، اگرچه این معنای دوم از پسا صهیونیسم، از وجهه بیشتری در اندیشه‌های اسرائیلی برخوردار است، اما هر دو چهره یاد شده، ابهاماتی را آشکار می‌سازند. این ابهامات از یکسو، متوجه سرنوشت دو نگرش از منظر اقبال اجتماعی است و از سوی دیگر، متوجه سرنوشت آن دو از منظر کارکرد درونی و نتایج آتی می‌باشد. سرانجام، این ابهامات و پرسش‌ها در مورد آینده و میزان تأثیرات هر کدام از دو نگرش، نشانه‌ای از تحولی جدی در عرصه اندیشه اجتماعی - سیاسی در اسرائیل می‌باشد. خواه این تحول در لباس تغییری تاکتیکی برای دستیابی به اهداف دیرین ظاهر گردد، یا آنکه ترجمان نیازهای اجتماعی نوین در اسرائیل باشد.